

معانی ثانویه باب‌های افعال و تفعیل و تأثیر آن بر ترجمه قرآن

هادی حیدری نیا*

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۲۵

سمانه السادات ملک ثابت**

تاریخ پذیرش: ۹۵/۵/۱۰

رمضان محمدی***

امین سالمی****

چکیده

در این پژوهش با محوریت نظرات عالمانی چون استرآبادی، ابن هشام انصاری و سیبویه به بررسی معانی جدید باب‌های افعال و تفعیل پرداخته شده است. هم‌چنین ضمن آگاهی از ضرورت توجه و دقت در ترجمه قرآن کریم و انتخاب معادل برای کلمات، با ارائه نمونه‌هایی از ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای نحوه ترجمه این گونه افعال را مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به اهمیت فراوان فعل در زبان عربی و نقش بی‌بدیل آن در ترجمه متن عربی (از جمله کتاب مقدس قرآن) به زبان دیگر، لازم است کلیه مسائل مربوط به فعل نیز مورد بررسی دقیق و کامل قرار گیرد. از جمله این مسائل نحوه ترجمه ابواب ثلاثی مزید به فارسی است.

کلیدواژگان: فعل عربی، ترجمه عربی، فعل‌های ثلاثی مزید، فعل‌های قرآن.

* عضو هیأت علمی گروه ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، یزد، ایران (استادیار).

Heidari_hadi_pnuk@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، یزد، ایران.

*** دانشجوی دکتری ادبیات عربی.

**** دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد کاشمر.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین موضوع‌هایی که در ترجمه هر متنی از یک زبان به زبان دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد نحوه ترجمه فعل می‌باشد، به طوری که بدون رعایت نکات مطرح‌شده در این باب، ارائه ترجمه دقیق از هر متنی دشوار است. ترجمه متن عربی نیز از این قاعده مستثنی نیست. یکی از تقسیم‌بندی‌های مهم فعل در زبان عربی بر اساس مجرد یا مزید بودن آن است. طبیعی است ترجمه فعل‌های مجرد نسبت به فعل‌های مزید از پیچیدگی کم‌تری برخوردار است.

بنابراین یکی از مواردی که در ارائه ترجمه مناسب متن عربی باید مورد توجه قرار گیرد، نحوه ترجمه باب‌های ثلاثی مزید می‌باشد. کسی که آشنایی مختصری با زبان و ادبیات عرب و ویژگی‌های خاص زبان عربی داشته باشد و از قواعد لغوی و زبان‌شناختی آن آگاه باشد به خوبی بر این نکته واقف است که باب‌های ثلاثی مزید هر یک دارای معانی متعددی می‌باشد، به طوری که هرگاه فعلی را با اضافه نمودن حرف‌های زاید از حالت مجرد به مزید تبدیل می‌کنیم، غالباً تغییرات معنایی را نیز در آن ایجاد نموده‌ایم و معنای فعل نیز به تبعیت از لفظ دچار تغییر می‌شود. البته سطح این تغییرات در باب‌های مختلف ثلاثی مزید یکسان نیست.

در رابطه با باب‌های ثلاثی مزید اولین نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که زمانی که فعلی از ثلاثی مجرد در اثر اشتقاق به ثلاثی مزید تبدیل می‌شود و فعل جدیدی به دست می‌آید، به طور طبیعی این فعل جدید باید دارای معنای جدیدی نیز باشد؛ و بنا بر قول معروف «كثرة المباني تدلّ على كثرة المعاني» در ترجمه این افعال نیز باید ملاحظات منظر گردد. البته در خلال این پژوهش بیان خواهد شد که نمی‌توان این مسأله را به طور کلی و قیاسی در مورد همه افعال عمومیت داد. نگارنده در این پژوهش موضوع دیگری را نیز مورد بررسی قرار داده که عبارت است از اینکه آیا لزوماً هر تغییری در لفظ فعل باید منجر به تغییر معنایی گردد یا خیر؟ و از این منظر نیز معنای دو باب «افعال» و «تفعیل» را با تکیه بر مهم‌ترین کتاب‌های صرفی و نحوی قدیم مورد بررسی قرار داده است.

طرح مسأله

بسیاری از افرادی که قصد ترجمه عبارت‌ها و فعل‌های عربی به زبان دیگری را دارند، گاهی از دقت در ترجمه فعل‌های مزید و تحولات معنایی آن غفلت نموده و این فعل‌ها را با تصور قبلی و بدون اعمال تغییرات معنایی لازم ترجمه می‌کنند و در نتیجه، عدم توجه برخی مترجمان به این مسأله موجبات ارائه ترجمه ناصحیح را فراهم نموده است. نمونه‌هایی از این اشتباهات در ترجمه متون مقدّس نظیر قرآن نیز مشاهده می‌شود. نگارنده در این پژوهش سعی نموده با توجه به اهمیت و ضرورت آشنایی بیش‌تر با معانی جدید باب‌های ثلاثی مزید به بررسی تطبیقی این معانی بر اساس کتاب‌های معتبر صرفی بپردازد.

شیخ رضی‌الدین استرآبادی در کتاب ارزشمند «شرح شافیه ابن حاجب» و در ذیل باب "معانی ابواب مزید" اینگونه بیان می‌کند: «اعلم أنّ المَزِيدَ فِيهِ لِغَيْرِ الْإِلْحَاقِ لِإِبْتِدَاءِ زِيَادَتِهِ مِنْ مَعْنَى...» (استرآبادی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۸۳): «بدان که اضافه شدن حروف به فعل ثلاثی مجرد باید تغییر معنایی نیز در فعل ایجاد نماید، چراکه اگر این زیادت و الحاق در لفظ بدون هرگونه غرض معنایی باشد کاری عبث و بیهوده می‌باشد»، پس هنگامی که گفته شود: «إنّ أقال بمعنی قال - قال و أقال به یک معنا است - پس این گفته ناشی از تسامح در عبارت است. بنابراین، اضافه شدن همزه در باب «إفعال» به فعل ثلاثی مجرد باید برای ایجاد تغییر معنایی باشد (و این اضافه شدن مانند وجود باء در «کفی بالله» و مین در «مَا مِنْ إِلَهٍ» می‌باشد که این دو حرف، اگرچه در لفظ زائده هستند ولی دارای فائده معنایی می‌باشد و همچنین است وضعیت همزه در "أَقَالَنِي" که باید دارای تأکید و مبالغه‌ای باشد (همان، ج ۱: ۸۳).

سؤالی که ممکن است در این باب طرح شود آن است که آیا این اضافه‌شدن‌ها به ریشه فعل ثلاثی، امری قیاسی است و مثلاً آیا می‌توان هر فعل لازمی را با اضافه نمودن همزه به اول آن و بردن به باب إفعال متعدی نمود؟ جواب این سؤال منفی است: «و لَيْسَتْ هَذِهِ الزِّيَادَاتُ قِيَاساً مَطْرَداً؛ فليس لك أن تقول مثلاً في ظَرْفٍ: أظَرْفُ، وفي نَصْرٍ: أَنْصِرَ؛ ولهذا رُدُّ عَلَى الْأَخْفَشِ فِي قِيَاسِ أَظَنَّ وَأَحْسَبَ وَأَخَالَ عَلَى أَعْلَمَ وَأَرَى» (همان، ج ۱: ۸۵): «این اضافه‌کردن‌ها قیاسی نیست و نمی‌توانی بگویی ظَرْفٌ با اضافه‌کردن همزه

بشود أظرف و یا نصرَ بشود أنصرَ و برای همین نظر/خفش که أظنَّ و أحسبَ و أخالَ را مانند أعلم و أرى مقایسه نموده رد شده است.» ملاحظه می‌شود که این گونه اشتقاق‌ها و یا به عبارت دیگر این گونه اضافات در همه افعال نمی‌تواند به طور قیاسی صورت گیرد. ضمن آنکه این عدم قیاسی بودن انتقال فعل از ثلاثی مجرد، به باب افعال محدود نمی‌شود و شامل سایر باب‌های ثلاثی مزید نیز می‌باشد: و آنچه که می‌تواند ملاک و شاخص باشد برای انتقال یک فعل از ثلاثی مجرد به مزید تنها سماع و کاربرد فعل می‌باشد: «بَلْ يَحْتَاجُ فِي كُلِّ بَابٍ إِلَى سَمَاعِ اسْتِعْمَالِ اللَّفْظِ الْمُعَيَّنِ، وَكَذَا اسْتِعْمَالُهُ فِي الْمَعْنَى الْمُعَيَّنِ» (همان، ج ۱: ۸۵).

نگارنده در این پژوهش به بررسی دو باب افعال و تفعیل در بین باب‌های ثلاثی مزید پرداخته و ضمن ارائه توضیحاتی از کتاب‌های صرفی، نمونه آیاتی را از قرآن کریم به عنوان نمونه ذکر نموده است.

باب افعال

اولین بابی که مورد بررسی قرار می‌گیرد باب افعال است. برای باب «إفعال» معانی متعددی ذکر گردیده که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. تعدیه

مهم‌ترین و غالب‌ترین معنایی که در باب افعال مورد بررسی قرار می‌گیرد، معنای متعددی ساختن فعل سه حرفی می‌باشد و این متعددی سازی عبارت است از آنکه: «وهي أن يُجْعَلَ مَا كَانَ فَاعِلًا لِلْإِزْمِ، مَفْعُولًا لِمَعْنَى الْجَعْلِ فَاعِلًا لِأَصْلِ الْحَدِثِ عَلَى مَا كَانَ، فَمَعْنَى "أَذْهَبْتُ زَيْدًا" جَعَلْتُ زَيْدًا ذَاهِبًا، فزَيْدٌ مَفْعُولٌ لِمَعْنَى الْجَعْلِ الَّذِي اسْتَفِيدَ مِنَ الْهَمْزَةِ فَاعِلٌ لِلذَّهَابِ كَمَا كَانَ فِي ذَهَبَ زَيْدًا» (همان، ج ۱: ۸۶). به این معنا که آن مفهومی را که برای فاعل در نظر داشته‌ایم اکنون به مفعول اختصاص دهیم و در این مثال "أَذْهَبْتُ زَيْدًا" عمل رفتن را که مخصوص فاعل بوده است به مفعول نیز سرایت می‌دهیم. سیبویه نیز در «الکتاب» و در باب «هَذَا بَابُ افْتِرَاقِ فَعَلْتُ وَأَفْعَلْتُ فِي الْفِعْلِ لِلْمَعْنَى» (این باب تفاوت معنایی فَعَلْتُ و أَفْعَلْتُ است) بیان می‌دارد که برای افعالی مانند دخل و خرج و جلس، هرگاه مقصود این باشد که دیگری فعل را به فاعل نسبت داده

است، این افعال به باب افعال برده میشود: أدخله و أخرجه و أجلسه. سپس سیبویه در ادامه بیان می‌دارد که «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ غَيْرَهُ أَدْخَلَهُ فِي ذَلِكَ يُبْنَى الْفِعْلُ مِنْهُ عَلَى أَفْعَلَتْ» (سیبویه، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۷۸): «هرگاه قصد نمودی که دیگری را در کار وارد کنی فعل بر وزن أفعلت ساخته می‌شود».

اما یکی دیگر از دانشمندان حوزه زبان عربی که این مقوله (اضافه شدن همزه در باب افعال) را مورد بررسی قرار داده است، ابن هشام/انصاری است که در کتاب «مغنی اللیب عن کتب الأعراب» و در مبحث "ما یتعدی به القاصر" - اموری که به وسیله آن فعل لازم متعدی می‌گردد- به این موضوع اشاره نموده است. «الأمور الّتی یتعدی به الفعل القاصر وهی سبعة: أحدها: همزة أفعل» (انصاری، ۱۴۲۶: ۴۸۷): «اموری که فعل لازم به وسیله آن متعدی می‌گردد هفت مورد است، یکی از آنها همزه أفعل است». سپس به ارائه نمونه‌هایی از آیات قرآن که دارای چنین وضعیتی می‌باشد پرداخته است. برای نمونه می‌توان به این آیه قرآنی اشاره نمود:

﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا﴾ (۲۰ / ۴۶)

فعل "أَذْهَبْتُمْ" که در حالت ثلاثی مجرد (ذهب) لازم بوده و با اضافه شدن همزه باب افعال به فعل (ذهب) به وجود آمده، متعدی شده است. و یا دو فعل أَمَتَّ و أَحْيَيْتَ در آیه ﴿رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ﴾ (۱۱ / ۴۰) که با اضافه شدن همزه باب افعال متعدی گشته است در حالی که قبل از این لازم بوده است.

فعل تَمَّ نیز در ثلاثی مجرد به صورت لازم می‌آید ولی با ورود به باب افعال متعدی می‌گردد. تَمَّ، تماماً: کامل شد، ثلاثی مجرد و لازم.

﴿وَوَسَّيْتُ كَلِمَةً رَبِّكَ﴾ (۱۱۵ / ۱۶)

«سخنان پروردگارت کامل شد»

أَتَمَّ يَتَمُّ إتمام: ثلاثی مزید باب افعال و متعدی گشته است.

﴿وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ (۲ / ۴۸)

«نعمتش را بر تو کامل کند و به راه راست هدایت کند»

فعل "تَمَّ" بعد از ورود به باب افعال متعدی گشته است و کلمه "نعمت" مفعول به آن است.

نمونه دیگر فعل "حبط" که در ثلاثی مجرد لازم است: ﴿حَبِطْتَ أَعْمَالَهُمْ﴾ (۵۳/۵): «اعمال ایشان تباه گردید». ولی با ورود به باب افعال متعدی می‌گردد: ﴿أَوْلَيْتَكَ لَعَرِيْمُونُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ﴾ (۱۹/۳۳): «ایشان ایمان نیاوردند پس خداوند اعمال خوب ایشان را نابود گرداند». "أَحْبَطَ" ثلاثی مزید باب افعال و متعدی و "أَعْمَالٌ" مفعول به می‌باشد. و نمونه‌های فراوان دیگر که در آن‌ها معنای فعل لازم به صورت متعدی گشته است. رَدَى: هلك: هلاك شد؛ (رَدَى = تَرَدَى = در معرض هلاک قرار گرفت) (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۵: ۱۰۸). ﴿وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرَدَى﴾ (۱۶/۲۰): «و از هوای نفس خود پیروی نمود و هلاک شد».

أردى: ثلاثی مزید باب افعال: أهلك: هلاك گرداند. أَرَدَاهُ اللَّهُ: أَى أَهْلَكَهُ (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۵: ۱۹۵).

﴿قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتُ لِتُرْدِينَ﴾ (۵۶/۳۷): «گفت به خدا سوگند نزدیک بود مرا هلاک کنی». "تُرْدِينَ" ثلاثی مزید باب افعال و متعدی گشته است و مفعول به آن ضمیر بارز (ی) می‌باشد که در این عبارت حذف گردیده است و به جای آن کسره در آخر فعل آمده است. در «لسان العرب» و در تفسیر این آیه ذکر شده که «قال الزجاج: لَتُرْدِينَ أَى لَتَهْلِكُنِي» (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۵: ۱۹۶).

عدم توجه به فرایند متعدی سازی فعل لازم در برخی موارد منجر به ارائه ترجمه نادرست می‌گردد. برای نمونه فعل "عَجِبَ" در ثلاثی مجرد، لازم است ولی با ورود به باب افعال متعدی می‌گردد:

﴿فَاسْتَعْلَطَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ﴾ (۲۹/۴۸)

ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای: «پس قوت گیرد و بر ساقه خود محکم گردد و دهقانان به تماشای آن حیران مانند». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این آیه شریفه فعل "يُعْجِبُ" ثلاثی مزید باب افعال و متعدی می‌باشد (شگفت‌زده نمود، حیران کرد)، در حالی که مترجم محترم، فعل را به صورت لازم ترجمه نموده است و کلمه زراع (دهقانان) که مفعول این جمله می‌باشد را به صورت فاعل ترجمه کرده است.

ترجمه پیشنهادی: «سپس قوت گیرد و بر ساقه خود محکم گردد به طوری که دهقانان را به حیرت آورد و شگفت‌زده نماید».

أ. فعل متعدی دو مفعولی

در برخی موارد فعلی که در ثلاثی مجرد متعدی به یک مفعول بوده، پس از ورود به باب افعال متعدی دو مفعولی می‌گردد.

نسی: فراموش کرد، ثلاثی مجرد و متعدی یک مفعولی

﴿ثُمَّ إِذَا حَوْلَهُ نِعْمَةٌ مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو مِنْ قَبْلُ﴾ (۸/۳۹): «پس چون که بعد از آن به او نعمتی را عطا کند آنچه را قبل از این بیان کرده بود فراموش کند».

أنسى ينسى إنساء: ثلاثی مزید باب افعال: فراموشاند، از یادش برد. متعدی دو مفعولی.

﴿سَوَّالِلَهُ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾ (۱۹/۵۹): «خدا را فراموش کردند پس خدا نیز ایشان را از یاد خودشان برد». هم: مفعول به اول أنفس: مفعول به دوم

"نسی" در ابتدای آیه ثلاثی مجرد و متعدی یک مفعولی می‌باشد "الله"، ولی فعل "أنسى" ثلاثی مزید باب افعال و متعدی به دو مفعول گشته است (هم و أنفس).

ب. دخول در زمان یا مکان

دومین معنایی که برای باب افعال در نظر گرفته می‌شود، معنای دخول در زمان و مکان می‌باشد.

بارزترین مثال این مورد در آیه شریفه: ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ﴾ (۱۷/۳۰)

نمودار می‌گردد: «خدا را تسبیح کنید در شامگاهان و صبحگاهان».

در این آیه شریفه دو فعل "تُمْسُونَ و تَصْبِحُونَ" ثلاثی مزید باب افعال می‌باشد که قبل از ورود به باب افعال چنین معنایی را در بر نداشته است. «قال سیبویه: أَصْبَحْنَا وَأَمْسَيْنَا أَي صِرْنَا فِي حِينِ ذَاكَ» (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج: ۷، ۲۷۱).

أمسى: وارد در غروب شد. أصبح: وارد در صبح شد.

و هم چنین آیه شریفه ﴿وَعِشَاءً وَحِينَ تَطْهَرُونَ﴾ (۱۸/۳۰): «و شامگاهان و هنگامه ظهر». در تفسیر رازی اینگونه ترجمه شده است: «و شبانگاه و آن وقت که در نماز پیشین شوید» (رازی، ۱۳۷۸، ج: ۱۵، ۲۳۵).

أعرق المسافر: دخل في العراق وأصبح زيد: دخل في الصبح. ﴿فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِمِينَ﴾ (۳۷/۲۹): «پس صبحگاهان همه را مرگ در خانه‌هایشان به زانو درآورد». در این آیه فعل "أصبح" معنی ورود در زمان صبحگاه را دارد.

صَبَح: در صبح آمد. ثلاثی مجرد؛ (أَصْبَحَ، يُصْبِحُ، إِصْبَاحٌ)، ثلاثی مزید باب افعال و به معنای (داخل در صبح شد؛ أَصْبَحَ الْقَوْمُ: دَخَلُوا فِي الصَّبَاحِ).

﴿وَأَنْتُمْ كَتُمُورٌ عَلَيْهِمْ مُّصْبِحِينَ وَبِاللَّيْلِ﴾ (۱۳۷/۳۷): «و شما می‌گذری بر ایشان در بامداد و شبانگاهان» (رازی، ۱۳۷۸، ج ۱۶: ۲۳۵). ﴿فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِمِينَ﴾ (۳۷/۲۹): «پس صبحگاهان همه را مرگ در خانه‌هایشان به زانو درآورد». در این آیه فعل "أصبح" معنی ورود در زمان صبحگاه را دارد.

ضمن آنکه این افعال گاهی نیز معنای ورود در زمان را از دست می‌دهند و دربردارنده معنای "صیرورة" می‌شوند که در این صورت جزو افعال ناقصه محسوب می‌شوند.

﴿فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (۲۳/۴۱): «پس جزو زیانکاران گشتید».

در کتاب «وجوه قرآن» نیز برای کلمه "إصباح" هر دو وجه بیان شده است.

«اوّل به معنای گشتن و وقوع کاری در صبح و بامداد مانند بسیاری از آیات قرآن که این مسأله در آن اشاره شده است: ﴿فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِمِينَ﴾ (۶۷/۱۱) یعنی «صبحگاهان در سرزمینشان هلاک گشتند».

و یا در آیه ۲۵ سوره احقاف نیز این کلمه به معنای وقوع فعل در بامداد بیان شده است: ﴿فَأَصْبَحُوا لَا يَرَى إِلَّا مَسَاكِنَهُمْ﴾ یعنی «صبحگاهان به حالتی درآمدند که جز خانه‌هایشان دیده نمی‌شد».

اما معنای دومی که برای "إصباح" در قرآن به کار رفته، عبارت است از معنای ربطی این فعل که معنای شدن و گشتن می‌دهد: ﴿فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ (۱۰۳/۳) یعنی (صِرْتُمْ) شدید. و یا در سوره سجده آیه ۲۳: ﴿فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ یعنی فَصِرْتُمْ (تفلیسی، ۱۳۸۶: ۲۲).

ج. شدت در معنا

حَبَبٌ، حُبًّا: نقيض بغض، وَدٌّ: دوست داشت (حَبَّ إِلَيْهِ: محبوب او شد).

أَحَبُّ، يُحِبُّ: بسیار دوست داشت. ثلاثی مزید باب افعال و دارای شدت در معنا می‌باشد.

﴿إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّ﴾ (۳۲/۳۸): «من شیفته اسبها شدم و علاقه به آنها مرا از یاد پروردگارم غافل نمود».

د.عکس ثلاثی مجرد

از جمله معانی که برای باب افعال بیان می‌شود معنای عکس می‌باشد چنانچه در کتاب «المزهر» نیز به آن اشاره شده است: «نَشَطَتِ الْأَنْشُوطَةُ: عَقَدَتْهَا، أَنْشَطَتْهَا: حَلَلَتْهَا» (سیوطی، ۱۴۲۵: ۲۵۸).

فعل قَرَضَ در ثلاثی مجرد دارای معانی متعدد می‌باشد از جمله: قطع کردن، بریدن، و ...، اما مهم‌ترین معنایی که برای این فعل، در باب افعال مورد استعمال است "قرض گرفتن" می‌باشد.

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يقرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ (۱۱/۵۷)

«کیست که به خداوند قرضی نیکو عطا کند»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود معنای این دو فعل در ثلاثی مجرد و مزید باب افعال، کاملاً بر عکس یکدیگر می‌باشد: قَرَضَ (أَخَذَ مِنْهُ): قرض گرفت. أَقرَضَ (أَعْطَاهُ إِيَّاهُ): قرض داد.

ضمن آن که این فعل در قرآن به معنای دیگری نیز کاربرد داشته است که عبارت است از "به کناری رفتن و یک سوی نهادن":

﴿وَإِذَا غَرَبَتِ تَقَرَّضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ﴾ (۱۷/۱۸)

«هنگامی که خورشید غروب می‌کرد آن‌ها را به سوی دیگر می‌گذاشت»

نمونه دیگری از فعل در باب افعال که به صورت نادرست ترجمه شده است: ﴿وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ﴾ (۳۳/۳۴). ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای: «و چون عذاب خدا را به چشم مشاهده کردند سخت اظهار پشیمانی کنند».

فعل "أَسْرَ" از ریشه "سَرَّ" و به معنای پوشیده داشتن و نهان کردن می‌باشد و در باب افعال نیز معنای تعدیه در بر دارد؛ ولی چنانچه در ترجمه بالا ملاحظه می‌گردد این

فعل کاملاً به صورت عکس ترجمه شده است (اظهار پشیمانی می‌کنند). ترجمه پیشنهادی: و چون عذاب خدا را مشاهده کردند پشیمانی خود را مخفی دارند. البته بررسی مفهوم این فعل و ریشه آن در آیات دیگر بیانگر این موضوع است که فعل "اسر" فقط به معنای مخفی داشتن و پنهان کردن می‌باشد.

﴿وَيَعْلَمَ مَا يَسْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ (۷۷/۲)

﴿وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ﴾ (۱۳/۶۷)

﴿سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ﴾ (۱۰/۱۳)

بررسی این آیات و سایر آیات مشابه نشان می‌دهد که در همه این افعال «اسرار» در مقابل «اعلان یا جهر» آمده که هر دو به معنای آشکار شدن می‌باشد.

هـ. الدلالة على وجود صفة

أَحْمَدُتُهُ: وَجَدْتُهُ مَحْمُوداً ﴿فَلَمَّا رَأَيْتَهُ أَكْبَرْتَهُ﴾ (۳۱/۱۲): «هنگامی که او را دیدند او را انسان بزرگی یافتند».

و. به معنی ثلاثی مجرد

بَصَرَ: دید، شاهد بدون مانع (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۱: ۴۱۷) ثلاثی مجرد و متعدی یک مفعولی

أَبْصَرَ يُبْصِرُ ابْصَارًا. ثلاثی مزید باب افعال و متعدی یک مفعولی. أَبْصَرْتُ الشَّيْءَ: رَأَيْتُهُ، شَاهِدْتُهُ

﴿فَأَعَشَّيْنَا لَهُمُ فَهْمَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ (۹/۳۶): «بر چشم ایشان پرده افکندیم که هیچ راهی را نبینند». همان گونه که ملاحظه می‌شود ثلاثی مجرد و مزید این فعل هیچ تفاوت معنایی ندارد و هر دو به صورت لازم و معنای اثرپذیری دارد.

نَشَأَ: ثلاثی مجرد و متعدی و به معنای پرورش داد، تربیت نمود. أَنْشَأَ يَنْشِئُ: ثلاثی مزید باب افعال و متعدی، به معنای: آفرید، خلق کرد.

﴿هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾ (۳۲/۵۳)

«او داناتر است نسبت به شما آنگاه که شما را از زمین آفرید».

ز. شدت در معنا

﴿بَلْ تَجْتَوْنَ الْعَاجِلَةَ﴾ (۲۰/۷۵): «بلکه دنیای زودگذر را دوست می‌دارید».

شَطَطًا: تجاوَزَ عَنِ حَدِّهِ و جَارًا: ستم نمود. زمانی که این فعل در باب افعال قرار گیرد، دارای شدت در معنا می‌شود. أَشَطَّ يَشِيطُ: أَفْرَطَ فِي الظلم: در ستم زیاده‌روی نمود.

﴿لَا تُشْطِطُ وَاهِدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ﴾ (۲۲/۳۸): «در حق ما ظلم روا مدار و به راه راست هدایت فرما». در تفسیر رازی نیز به همین معنا توجه شده است: «جور مکن و ره نمای ما را به راه راست» (رازی، ۱۳۷۸، ج ۱۶: ۲۵۰).

سایر معانی ایجادشده توسط باب افعال:

ثَاب، ثوباً و ثوباناً: ثلاثی مجرد و لازم به معنای رَجَعَ بعد ذهابه: بازگشت. «كذلك الماء إذا اجتمع في الحوض يُقال: ثاب الماء وثاب الناس: اجتمعوا» (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۲: ۱۴۴).

أَثَاب، يُثِيبُ؛ ثلاثی مزید باب افعال و متعدی گشته است به معنای: جزاء: پاداش داد او را.

در اصل فعل (أثاب) برای پاداش کارهای خیر و پسندیده و امور خوشایند به کار می‌رود:

﴿فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا لَوِ اجْتَنَبَتْ تَعَجَّرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (۸۵ / ۸۵)

«خداوند به خاطر آنچه که در دنیا بیان نمودند به ایشان بهشت‌هایی پاداش داد که رودها از زیر درختان آن جاری بود».

ولی گاهی نیز برای جزاء و کیفر کارهای زشت و ناپسند نیز همین فعل به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۸۱). ﴿فَأَثَابَكُمْ عَمَّا بَعِمَ﴾ (۱۵۳ / ۳). «أَثَابَهُ اللَّهُ ثَوَابَهُ وَمَثُوبَتَهُ أَى أعطاهما جزاءه» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۱۴۴).

از سوی دیگر أَثَابَ = ثَوَّبَ ﴿هَلْ ثَوَّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ (۳۶/۸۳): «آیا کافران را به آن اعمالی که مرتکب شده‌اند جزا داده‌اند».

﴿أَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (۱۸/۴۸)

«آرامشی را در قلب ایشان فرو فرستاد و نصرتی نزدیک به ایشان پاداش داد»

همان گونه که ملاحظه می‌شود فعل "ثاب" پس از ورود به باب افعال از نظر معنایی دچار تغییر و تحوّل می‌شود و در حالی که در ثلاثی مجرد به معنای برگشتن می‌باشد در ثلاثی مزید باب افعال به معنای پاداش دادن می‌باشد، البته در باب تفعیل نیز این فعل دارای چنین معنایی می‌باشد.

وَزَعٌ: ثلاثی مجرد، وَزَعَةٌ عَنِ الْأَمْرِ: او را از آن کار بازداشت، مانع او شد (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۴۷۳).

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُوهَا﴾ (۲۰/۴۱)

«روزی که دشمنان خدا به سوی آتش گرد آورده شوند، در آنجا حبس می‌گردند، تا زمانی که در آتش درآیند»

﴿يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ (۸۳/۲۷)

«روزی که از هر امتی گروهی را که آیات ما را تکذیب نمودند گرد می‌آوریم سپس آن‌ها نگه داشته می‌شوند تا همه به یکدیگر ملحق شوند»

أَوْزَعٌ، يُوزَعُ؛ ثلاثی مزید باب افعال و به معنای الهام کردن و آموختن.

﴿رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ﴾ (۱۵/۴۶)

«پروردگارا به من بیاموز تا نعمتی را که بر من عطا کردی شکرگزاری کنم»

فعل أَوْزَعٌ ثلاثی مزید باب افعال و به معنای آموختن در حالی که در ثلاثی مجرد به

معنای تحریک کردن می‌باشد.

سَلِمٌ، سَلَامَةٌ: سالم ماند، عاری بودن از هرگونه عیب ظاهری و باطنی. ثلاثی مجرد و

لازم، قال ابن الاعرابی: السَّلامَةُ: العافية.

أَسْلَمَ: ثلاثی مزید باب افعال.

فعل "سَلِمَ" زمانی که وارد در باب افعال گردد، دارای دو معنای متفاوت می‌گردد:

انقاد: تسلیم شد؛ و تدبیر بالاسلام: اسلام آورد.

﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّ لِلْجَبِينِ﴾ (۱۰۳/۳۷)

«پس هنگامی که آن دو تسلیم امر خدا گشتند و او را به روی افکند»

در این آیه شریفه فعل "سَلِمَ" بعد از ورود به باب افعال معنای تسلیم شدن دارد.

﴿أَسْلَمُوا لَهُ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ﴾ (۵۴/۳۹)

«تسلیم او شوید قبل از آنکه عذاب بیاید برای شما»

در این آیه شریفه نیز فعل اَسْلَمَ معنای تسلیم شدن می‌دهد نه اسلام آوردن.

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾ (۱۴/۴۹)

«اعراب گفتند ایمان آوردیم بگو ایمان نیاوردید بلکه بگویید اسلام آوردیم»

باب تفعیل

دومین باب از باب‌های ثلاثی مزید که مورد بررسی قرار گرفته است باب تفعیل می‌باشد.

۱. التکثیر

«الغلب فی فَعَلَ أَنْ یكون لتکثیر فاعله، كما أَنَّ الْأَكْثَرَ فی أَفْعَلَ النِّقْلِ» (استرآبادی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۹۲). همان‌گونه که در باب اِفعال غالب‌ترین معنا تعدیه و متعدی سازی فعل معلوم می‌باشد در باب تفعیل مهم‌ترین معنای برخاسته از این باب تکثیر می‌باشد. مانند جَرَحَتْهُ یعنی: اَکْثَرَتْ جِرَاحَاتِهِ؛ ولی در مورد ذبح گوسفند نمی‌گوییم: ذَبَحَتْ الشَّاةَ؛ بلکه ذَبَحَتْ الشَّاةَ؛ لِغَدَمِ تَصَوُّرِ مَعْنَى التَّكْثِيرِ» (همان: ۹۲). زیرا کثرتی برای این کار - ذبح یک گوسفند - نمی‌توان تصور کرد. سیبویه نیز در باب "دخول فَعَلْتُ علی فَعَلْتُ لَا یَشْرُکُهُ فی ذَلِكِ أَفْعَلْتُ" بیان می‌کند که: «تَقُولُ کَسَّرْتَهَا وَقَطَعْتَهَا إِذَا أَرَدْتَ کَثْرَةَ العَمَلِ قُلْتَ کَسَّرْتَهُ وَقَطَعْتَهُ» (سیبویه، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۸۳): «هنگامی که می‌خواهی بگویی شکستم، بریدم از "کسرت و قطع" استفاده می‌کنی و هرگاه قصد نشان دادن کثرت انجام چنینی کارهایی را داشتی از "کسرت و قطع" استفاده می‌کنی».

در مورد مصدر تنزیل که از اوصاف قرآن کریم نیز می‌باشد اینگونه بیان شده که: «لذَکِ سُمِّيَ الکتابَ العزیزَ تنزیلاً؛ لِأَنَّهُ لَمْ یُنزَلْ جُمْلَةً واحِدةً، بل سورَةُ سورَةُ وَآیةُ آیةً» (استرآبادی، ۱۳۹۵: ۹۳).

و یا برای فعلی نظیر "غلق" سیبویه معتقد است که در هر یک از باب‌های افعال و تفعیل معنای متفاوتی دارد؛ که در باب تفعیل، آن معنا تکثیر می‌باشد: «وَقَالُوا أَغْلَقْتُ البَابَ وَغَلَقْتُ الأبوابَ حین کَثَرُوا وَسَتَرُوا نظیرَ ذَلِكِ فی بابِ فَعَلْتُ» (همان: ج ۲/۲۸۲). بنا بر آنچه بیان شد - چنانچه سیبویه نیز بیان نموده - دلالت کردن باب تفعیل بر تکثیر

بیانگر مورد اختلاف معنایی بین این باب و باب افعال می‌باشد؛ چنانچه سیبویه آن را در باب "دخول فَعَلْتُ عَلَى فَعَلْتُ لَا يَشْرُكَ فِي ذَلِكَ أَفَعَلْتُ" بیان نموده و در ادامه اینگونه بیان می‌کند که: «تَقُولُ كَسَرْتُهَا وَقَطَعْتُهَا فَإِذَا أَرَدْتَ كَثْرَةَ الْعَمَلِ قَلْتَ كَسَرْتَهُ وَقَطَعْتَهُ» مانند آیه ۲۳ سوره یوسف:

﴿وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَ هَيْتُ لَكَ﴾

ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای: «درها را بست و به یوسف اشاره کرد که من برای تو آماده‌ام».

همان‌گونه که بیان شد، یکی از معانی باب تفعیل، تکثیر می‌باشد که در این آیه شریفه نیز لحاظ شده است و باید در ترجمه فعل نیز منعکس گردد؛ ولی در این ترجمه؛ ترجمه فعل با ثلاثی مجرد آن تفاوتی ندارد. راعب/اصفهانی در کتاب «مفردات الفاظ قرآن» نیز اینگونه بیان داشته است: «عَلَّقْتُ الْبَابَ عَلَى التَّكْثِيرِ وَذَلِكَ إِذَا أَغْلَقْتَ أَبْوَابًا كَثِيرَةً أَوْ أَحْكَمْتَ إِغْلَاقَ بَابٍ» (راعب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۶۲۰). «زمانی است که درهای زیادی را ببندی یا اینکه در را محکم ببندی».

ترجمه پیشنهادی: «زلیخا درها را محکم بست و ...». و یا به تعبیر دیگر: «همه درها را با وجود فراوانی بست»، که با توجه اقتضای کلام چنین به نظر می‌رسد که ترجمه اول مناسب‌تر باشد.

۲. تعدیه

دومین معنایی که در باب تفعیل مورد تأکید واقع می‌شود همان معنای تعدیه است که در باب افعال نیز توضیح داده شد؛ ضمن آنکه ابن هشام/انصاری در «مغنی» و در باب "ما يتعدى به القاصر" یکی دیگر از عوامل متعدی‌کننده فعل لازم را "تضعیف العین" - یا همان انتقال فعل به باب تفعیل - دانسته است (ابن هشام انصاری، ۱۴۲۶: ۴۸۷). مانند، فرح زید: فَرَحْتُهُ و ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّهَا﴾ (۹/۹۱) و یا ﴿هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ﴾ (۲۲/۱۰). نمونه دیگر فعل "قَرَّبَ": نزدیک شد، ثلاثی مجرد و لازم، که با ورود به باب تفعیل ثلاثی متعدی می‌شود. قَرَّبَ يُقَرِّبُ تَقْرِيبًا: نزدیک گرداند:

﴿فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ﴾ (۲۷/۵۱)

«غذا را نزد ایشان آورد و گفت آیا شما نمی‌خورید»

در این عبارت نیز فعل "قرب" پس از ورود به باب تفعیل متعدی گشته است. در اینجا لازم است به آیه شریفه‌ای از قرآن، که در آن دو فعل "نزل و أنزل" به صورت متعدی آمده است اشاره شود؛ «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (۳/۳)؛ «قد اجتمعت التعدية بالهمزة والتضعيف في هذه الآية وزعم الزمخشري أن بين التعديتين فرقاً...» (ابن هشام انصاری، ۱۴۲۶: ۴۸۷). زمخشری در تفسیر «کشاف» معتقد است که اگرچه هر دو فعل از طریق انتقال به باب‌های افعال و تفعیل متعدی شده است ولی بین این دو تعدیه تفاوت وجود دارد، که به نظر می‌رسد این تفاوت همان تکثیر موجود در تفعیل باشد.

۳. شدت در معنا

معنای دیگری که در این باب می‌تواند مورد توجه قرار گیرد و از نظر برخی مترجم‌ها مورد غفلت قرار گرفته است، عدم توجه به شدت معنایی موجود در برخی از باب‌های ثلاثی مزید و به‌ویژه باب تفعیل می‌باشد که در اینجا به برخی از نمونه‌های آن اشاره می‌گردد، چنانچه اشاره شد برخی از این بی‌توجهی‌ها به معنای دقیق ابواب ثلاثی مزید غالباً در راستای ارائه ترجمه‌ای رسا و گویاتر بوده است.

﴿يَتَّبِعُكُمْ إِذَا مَرَّ قَوْمٌ كُلٌّ مَمْرُقٍ أَنْكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ (۷/۳۴)

ترجمه مرحوم قمشه‌ای: «خبر می‌دهد شما را که پس از آنکه مُردید و ذرات شما متفرق شد و پراکنده گردید از نو زنده خواهید شد».

فعل "مَرَّقْتُمْ" ثلاثی مزید باب تفعیل می‌باشد و همان‌گونه که در این مقاله نیز به آن اشاره شده است، یکی از معانی مهم باب تفعیل بیان شدت در معنا و مفهوم می‌باشد. نگارنده بر این باور است - با توجه به معانی واردشده در فرهنگ لغات و قاموس‌ها - که فعل "مَرَّقَ" در بردارنده هیچ تأکید و شدتی نیست ولی بعد از ورود به باب تفعیل از نوعی شدت معنایی برخوردار گشته است و باید این شدت در معنا نیز بیان شود. ضمن آنکه توجه به عبارت (کلّ ممرق) - به عنوان مفعول مطلق تأکیدی - نیز خود به نوعی اشاره به تأکید بیش‌تر در معنای فعل دارد. ترجمه پیشنهادی: «خبر می‌دهد شما را پس

از آنکه مُردید و تمامی ذرات شما به شدت پراکنده گردید...». نمونه دیگر از این معنا در آیه ذیل وجود دارد:

﴿وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾ (۲۶/۹)

ترجمه مرحوم قمشه/ی: «کافران را پس از آنکه غالب و قاهر بودند به عذاب و ذلت افکند و این است کیفر کافران».

همان گونه که ملاحظه می‌شود فعل "عَذَّبَ" ثلاثی مزید باب تفعیل می‌باشد و در بردارنده مفهوم شدت در معنا نیز می‌باشد که البته در ترجمه موجود مورد توجه قرار نگرفته است. ترجمه پیشنهادی: «کافران را پس از آنکه غالب و قاهر بودند به عذاب ذلتی سخت و شدید افکند و این است کیفر کافران». در کتاب «مفردات الفاظ قرآن کریم» نیز ملاحظه می‌شود که برای فعل تعذیب و عذاب قید شدت بیان شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۲۹۵).

﴿يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ﴾ (۲۴/۳۳)

«اگر بخواهد منافقین را به شدت عذاب می‌دهد»

در این عبارت فعل "عَذَّبَ" که ثلاثی مجرد می‌باشد پس از آنکه به باب تفعیل رفته دلالت بر شدت بیش‌تر عذاب می‌کند. البته برخی مترجمان این نکته را نادیده گرفته‌اند و فعل "عَذَّبَ" را مانند "عَذَّبَ" ترجمه می‌کنند (بدون هیچ شدت و مبالغه‌ای). مانند این ترجمه از سید محمد رضا صفوی و مرحوم الهی قمشه/ی: «اگر بخواهد منافقین را عذاب می‌کند».

قَطَعَ: ثلاثی مجرد و به معنای قطع نمود یا برید.

﴿السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾ (۳۸/۵)

«دست زن و مرد سارق را قطع کنید»

در این آیه شریفه "قطع" تنها به معنای بریدن آمده است بدون هیچ‌گونه شدت و مبالغه‌ای. قَطَعَ، يَقْطَعُ: ثلاثی مزید باب تفعیل و به همان معنای ثلاثی مجرد می‌باشد با این تفاوت که در باب تفعیل این معنا از شدت بیش‌تری برخوردار است و ثلاثی مزید باب تفعیل دلالت بر شدت و کثرت و مبالغه در معنا می‌کند.

﴿سُقُوا مَاءَ حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾ (۱۴/۴۷)

«به آنان آب جوشانده‌ای نوشانده شود که درونشان را پاره پاره گرداند»
قتل: کُتِلَ. ثلاثی مجرد و متعدی گشته است. قَتَلَ يُقْتَلُ تَقْتِيلٌ: ثلاثی مزید باب
تفعیل و متعدی.

﴿أَيَّمَا لِقُوا أَخَذُوا وَقَتَلُوا تَقْتِيلًا﴾ (۶۱/۳۳)

«هر جا یافت شدند گرفته و جداً به قتل رسانده شوند»
تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی: «هر کجا یابندشان بگیرند و بکشند کشتنی» (رازی،
۱۳۷۸، ج ۱۶: ۱۷).

فعل "قتل" ثلاثی مجرد و به معنای "کُتِلَ" می باشد، ولی فعل "قَتَلَ" ثلاثی مزید
باب تفعیل می باشد و دلالت بر شدت قتل می کند. به عبارت ساده تر می توان گفت همان
تشدید می باشد که در فعل "مَزَّقَ" می باشد خود دلالت بر شدت معنا دارد و از سوی دیگر هر
دو فعل "عَذَّبَ وَعَذَّبَ" متعدی هستند. بنابراین ورود فعل به این باب تأثیری در متعدی
نمودن آن ندارد.

اما در ترجمه این آیه مشاهده می شود که برخی مترجمان (مانند ترجمه المیزان)
عبارات صحیحی بیان کرده اند (باید همگی به سختی کشته شوند).

۴. معنی ورود در زمان

صَبَحَ: ثلاثی مجرد و به معنای صبح شد. صَبَّحَ، يُصَبِّحُ، تَصْبِيحٌ: ثلاثی مزید باب
تفعیل و به معنای ورود در زمان صبح می باشد. ﴿وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقَرٌّ﴾
(۳۸/۵۴): «همانا در صبحگاهان عذاب تخلف ناپذیر به سراغشان آمد». در بخش دیگری
از مباحث مربوط به معانی باب‌های ثلاثی مزید و باب تفعیل تفاوت معنایی برخی افعال
که هم در باب افعال به کار رفته و هم در باب تفعیل بیان شده است: «أَصْبَحْنَا وَأَمْسَيْنَا
وَأَفْجَرْنَا؛ إِذَا صَرْتِ فِي حِينِ صُبْحٍ وَمَسَاءٍ وَفَجْرٍ، أَمَّا صَبَّحْنَا وَمَسَيْنَا وَسَحَرْنَا، فَتَقُولُ أَتَيْنَاهُ
صَبَاحًا وَمَسَاءً وَسَحَرًا، وَمِثْلُهُ بَيَّتْنَاهُ، أَتَيْنَاهُ بَيَاتًا» (سیبویه، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۸۲).

در این عبارات تفاوت معنایی یک ریشه فعلی مشخص (صَبَّحَ) در دو باب افعال و
تفعیل به خوبی بیان شده است؛ أَصْبَحَ: وارد در صبح شد؛ صَبَّحَهُ: صبحگاهان نزد او رفت.

۵. کوتاه نمودن نقل قول

سَبَّحَ: ثلاثی مجرد که دارای معانی متعددی است از جمله «با نشاط حرکت کردن و روان بودن، با سرعت و شتاب حرکت کردن و به کار و فعالیت پرداختن» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۲۰۳).

﴿كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾: «هر یک در مدار خود روان اند» (به حرکت خود مغشول اند)
﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا﴾ (۷/۷۳): «تو در روز کارهای بسیاری داری که تو را به خود مشغول می کند»

سَبَّحَ يُسَبِّحُ تسبیح. ثلاثی مزید باب تفعیل و به معنای «تنزیه می کند»؛ «در اصل به معنای حرکت و شتاب به سوی خدا و شناور بودن در عبادت اوست» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۲۰۴).

﴿سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (۲۵/۳۲): «پروردگارشان را با ثنایی شایسته پاک و منزّه می دانند بی آنکه تکبر ورزند»
در این آیه شریفه فعل "سَبَّحَ" ثلاثی مزید باب افعال می باشد و به جای ذکر "سُبْحَانَ اللَّهِ" برای کوتاه نمودن نقل قول آمده است.

﴿إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ﴾ (۱۸/۳۸)
«ما کوهها را رام ساختیم که او را همراهی کنند، آن‌ها بامدادان و شامگاهان خدا را تسبیح می گفتند»

«البته برای تسبیح علاوه بر معنای ذکرشده (خدای را به پاکی یاد کردن) وجه دیگری نیز بیان شده است که عبارت است از این شاء الله گفتن. چنانکه در سوره قلم آیه ۲۸ گفته: ﴿قَالَ الْمَاقِلَ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ﴾: «ای لِمَ لَا تَقُولُونَ إِنَّ شَاءَ اللَّهِ» (تفلیسی، ۱۴۲۶: ۵۳).

۶. معنی عکس باب افعال

فَرَطَ: ثلاثی مجرد و به معنای "شتافت، پیشی گرفت":

﴿قَالَ رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى﴾ (۴۵/۲۰)

«گفتند پروردگارا ما از آن می ترسیم که بر ما پیشی گیرد یا نافرمانی کند»

فَرَطًا، يُفَرِّطُ، تفریط ثلاثی مزید باب تفعیل و به معنای "کوتاهی کردن در کاری" می‌باشد (بر عکس باب افعال = زیاده روی در کاری)؛
﴿يَا حَسْرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ﴾ (۵۶/۳۹)
«دریغاً که در مورد حقوق خدا کوتاهی کردم»

۷. بدون تغییر

زان: ثلاثی مجرد و متعدی یک مفعولی می‌باشد (آراست) زَيْنَ، يُزِينُ. ثلاثی مزید باب تفعیل و متعدی یک مفعولی می‌باشد، بنابراین ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید باب تفعیل این فعل هیچ تفاوتی ندارد، جز آن که می‌توان گفت که تأکید فعل "زَيْنَ" بیش از "زان" است.

﴿زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ﴾ (۲۹/۳۸)

«شیطان اعمالشان را برای ایشان تزیین نمود»

طلق: ترک کرد، رهاکرد. ثلاثی مجرد و متعدی. طَلَّقَ يَطْلُقُ: ثلاثی مزید باب افعال و متعدی یک مفعولی و به همان معنای ثلاثی مجرد خود آمده یعنی "تَرَكَ"؛ «طَلَّقَ الْقَوْمَ: تَرَكَهُمْ؛ طَلَّقَ الْبِلَادَ: تَرَكَهَا؛ وَالطَّلِيْقُ: الْأَسِيرُ الَّذِي أُطْلِقَ عَنِ إِسَارِهِ وَخَلَّ سَبِيلَهُ» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۵۳۱). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود معنای ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید باب تفعیل این فعل با هم تفاوتی ندارد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ﴾ (۴۹/۳۳)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه زنان مؤمنه را به ازدواج خود درآوردید و بعد از آن طلاقشان دادید...»

نتیجه بحث

با توجه به اهمیت فراوان فعل در زبان عربی و نقش بی‌بدیل آن در ترجمه متن عربی به زبان دیگر لازم است کلیه مسائل مربوط به فعل نیز مورد بررسی دقیق و کامل قرار گیرد؛ از جمله این مسائل نحوه ترجمه باب‌های ثلاثی مزید به فارسی است. نتیجه دیگری که نگارنده با بررسی در این مباحث به آن رسیده آنکه باب‌های ثلاثی مزید برای

ایجاد و آفرینش معانی جدید به وجود آمده است و نیاز عرب‌زبان به بیان معانی جدیدتر ایشان را به سوی تولید و اشتقاق افعال جدید با معانی جدیدتر سوق داده است. نکته دیگر اینکه باید در این بحث مورد توجه قرار گیرد آنکه انتقال فعل‌ها به باب‌های مختلف مزید و گرفتن معانی جدید به هیچ وجه امری قیاسی نیست و نمی‌توان قواعد آن را به سایر افعال تعمیم داد. البته نظر دانشمندان مختلف در این باره متفاوت است، چنانچه *استرآبادی* در «شرح شافیه» بیان می‌کند که این اضافه شدن‌ها و تغییرات معانی در همه باب‌ها سماعی است. در حالی که *ابن هشام/انصاری* معتقد است که مثلاً «واردشدن همزه تعدیه در باب افعال در افعال لازم قیاسی و در افعال متعدی سماعی است».

انتقال یک فعل به ثلاثی مزید، همیشه باعث تغییر معنای آن فعل نمی‌گردد، بلکه ممکن است در هر یک از باب‌های ثلاثی مزید افعالی باشد که از نظر معنایی هیچ تفاوتی با ریشه سه حرفی و ثلاثی مجرد آن نداشته باشد؛ اگرچه همان‌گونه که بیان شد شیخ *رضی‌الدین استرآبادی* در «شرح شافیه» *ابن حاجب* تا حدّ زیادی این مسأله را انکار نمود.

با توجه به اهمیت قرآن کریم و نقش محوری آن به عنوان تنها کتاب وحیانی بدون انحراف برای هدایت بشر، ترجمه این کتاب مقدس نیز امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است و بر این اساس نظریه‌هایی که معتقد است ترجمه قرآن به دلیل امکان اشتباه و خطا در آن نباید صورت گیرد، قابل دفاع نیست. اگر چه ترجمه قرآن امری ضروری است ولی این ترجمه باید طبق ضابطه‌ها و قانون‌های خاص خود و با نظارت افراد مسلط و خبره در تمامی جوانب قرآن صورت پذیرد. نه اینکه شخصی تنها به دلیل تخصص در یکی از جنبه‌های قرآن به ترجمه قرآن پردازد، بلکه باید بر تمامی علوم و جنبه‌های قرآن اشراف کامل داشته باشد.

بهترین روش برای ترجمه قرآن ترجمه گروهی است چراکه غالباً کم‌تر کسی یافت می‌شود که در همه علوم مرتبط با قرآن اعم از علوم دستوری، بلاغی، تاریخی، کلامی و... مهارت داشته باشد. با توجه به اهمیت فراوان فعل در زبان عربی و نقش بی‌بدیل آن در ترجمه متن عربی (از جمله کتاب مقدس قرآن) به زبان دیگر لازم است کلیه مسائل

مربوط به فعل نیز مورد بررسی دقیق و کامل قرار گیرد از جمله این مسائل نحوه ترجمه ابواب ثلاثی مزید به فارسی است.



کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن جنّی، ابولفتح عثمان. ۱۳۳۱ق/۱۹۱۳م، **الخصائص**، تحقیق محمد علی النجار، مصر: مطبعة الهلال.
- ابن فارس، احمد. ۱۹۶۶م، **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق احمد محمد شکر، تهران: اوفست.
- ابن منظور. ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م، **لسان العرب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- استرآبادی، شیخ رضی الدین. ۱۳۹۵ م، **شرح شافیه ابن حاجب**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- امین شیرازی، احمد. ۱۴۱۰ق، **الصرف الحدیث فی بیان القرآن والحديث**، ط ۱، تهران: مرکز التحقیقات للعلوم الاسلامیة.
- امین، عبدالله. ۱۳۷۶ق/۱۹۵۶م، **الاشتقاق**، قاهره: بی نا.
- انصاری، ابن هشام. ۱۴۲۶ق، **مغنی البیب عن کتب الأعراب**، بیروت: دار الفکر.
- تفلیسی، ابوالفضل. ۱۳۸۶ش، **وجوه قرآن**، به اهتمام مهدی محقق، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
- ثعالبی، ابومنصور. ۱۴۲۰ق، **فقه اللغة**، ط ۱، بیروت: دار ارقم.
- حمزای، محمد رشاد. ۱۹۸۸م، **أعمال مجمع اللغة العربية بالقاهرة (السلسلة الجامعية)**، ط ۱، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- خرمشاهی، بهاءالدین. ۱۳۷۲ش، **هفتاد بحث قرآنی**، تهران: آزاده.
- الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. ۱۴۲۶ق، **معجم مفردات الفاظ القرآن**، الطبعة الخامسة، قم: ذوی القربی.
- رحیمی نیا، مصطفی. ۱۳۸۶ش، **ترجمه مفردات الفاظ القرآن**، چاپ اول، قم: سبحان.
- الزمخشری. بی تا، **الکشاف**، بیروت: دار الفکر.
- سیبویه. ۱۴۰۴ق، **الکتاب**، قم: ادب حوزه.
- طبری. ۱۳۶۷ش، **ترجمه تفسیر طبری**، تصحیح حبیب یغمایی، چاپ سوم، تهران: انتشارات توس.